

LABKHAND BEZAN FARDA ROOZE BADA TARYE
MURPHY'S LAW

فیلم یا واقعیت مورفی

کریختند بزنی، فردا روز بدتره...



خانوت مورفی

کارگردان: رامبد جوان تهیه کننده: محمد شایسته

امیر جدیدی، امیر جعفری

هادی کاظمی، سروش صحت، سیروس کرختانی، بهسا شهباسی، دانیال عطارزاده، آناهیتا درگاهی

رامبد جوان

داستان: پوریا شهباسی - محمد علی حسینی، بازنویس: فخرتاجه پویا مهدوی زاده
سیناریو: پوریا شهباسی، پوریا شهباسی، سارا گلزاری و سید حسین بوالقاسمی - موسیقی: امیر توسلی طراح بهره برداری: سعید ملکان طراح سنده امیر حسین فدایی
طراح لباس: رعنا امینی طراح جلوه های ویژه کامپیوتری: جواد منظوری

پخش: هدایت فیلم

امیر حسین بلبل کتابستان ۱۳۹۸، دانلود رایگان، نشر الکترونیک
ketabesabz.com، کتاب سبز



«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ، لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ»

«کسی که شکر گذار مخلوق نباشد، شکر گذار خالق هم نیست.»

به پاس این کوشش که اولین دفتر مشق نویسندگی و تألیفی در زمره بزرگانی الگو، چون محمدعلی جمالزاده، جلال آل احمد، رضا امیرخانی، عبدالحسین زرین کوب و تحت تأثیر استاد سخن شیخ اجل، سعدی قرار دارم. دوست داشتم تا یک اثر تألیفی از محتوای وبلاگ‌های اینترنت در جهت فرهنگ غنی درست اندیشیدن در برابر کج فهمی از یک اثر فلسفی مدیریتی به نام قانون مورفی پا در جای پای بزرگان و کمی هم از کیکه شیرین نویسندگی بر دارم.

نیاز به نصیحت نیست، هر انسان موفق در انگاره خود یک رویایی دارد و در پس رویا یک واقعیتی که ساخته می‌شود و امیدوارم این واقعیت و رویا برای هر مردم سرزمینم باشد. و چه شکر گذاری از این بالاتر که از خداوند متعال داشته باشیم و قدر دانی بکنم تا به پاس این محبت دو سویه ما را به کمال نهایی وجود خود برساند که آن گاه این اثر برای رضایت او و هدایت مردم می‌شود. سپاس و تشکر از خالق و مخلوق، پدران و مادران نیک اندیش.

یک نکته که در این مینی کتاب اصلاً به آن پرداخته نشده، جلد انتخابی کتاب یعنی فیلم سینمایی، ارزشمند رامبد جوان در مورد قانون مورفی است. چرا؟

این همان دغدغه من از درست اندیشیدن شماست. این همون نقطه‌ای که می‌خوام خود شما عزیزان با دیدن فیلم سینمایی قانون مورفی و مطالعه کوتاه کتاب به اصطلاح دانشمندان علوم انسانی با مقایسه و مطالعات تطبیقی از کتاب و فیلم به کج فهمی از قانون مورفی دست پیدا کنید که ارزش کدام بالاتر است فیلم سینمایی رامبد جوان یا کتاب و مقالات ارزشمند در خصوص فلسفه مورفی. واقعاً باید پرسید سینمایی قانون مورفی یا کتاب قانون مورفی؟

فهرست مطالب

- ۱-مقدمه..... ۱
- ۲-رابطه‌ی ادوارد مورفی و قانون مورفی..... ۲
- ۳-سرآغاز قانون مورفی..... ۲
- ۴-دعوا سرگوینده قانون..... ۳
- ۵-قوانین مورفی..... ۴
- ۶-آیا قانون مورفی واقعاً درست است؟..... ۶
- ۷- ۱۰ قانون مورفی که حقایق زندگی را توضیح می‌دهند!!!..... ۷
- ۸-انتقاد یک کاربر وب به ۱۰ قانون مورفی..... ۱۲
- ۹-چرا قانون مورفی اشتباه است؟..... ۱۵
- ۱۰-منابع و مأخذ..... ۱۷
- ۱۱-چند مطلب جالب..... ۱۸

۱- مقدمه

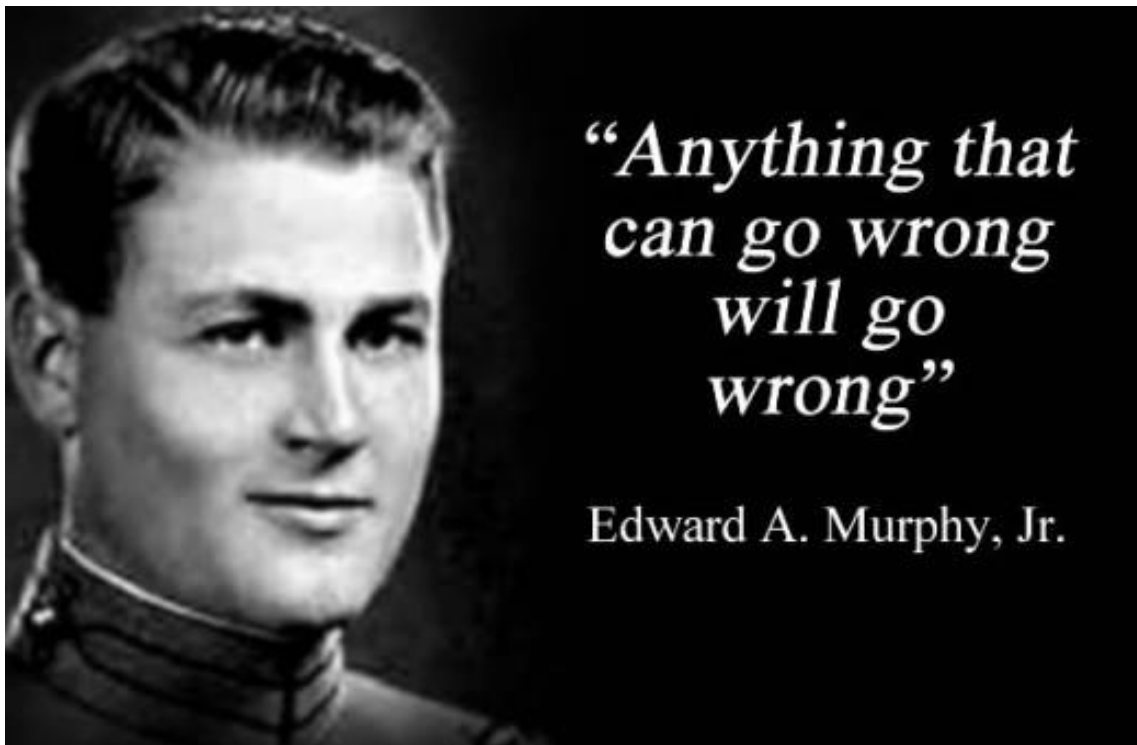
قانونی که ادعا می‌کند اگر این امکان وجود داشته باشد که اوضاع بد شود، حتماً چنین خواهد شد. به زبان ساده و خودمانی اگر فکر می‌کنی یک بدبختی می‌تواند برایت اتفاق بیفتد (هر چند با احتمال بسیار پایین)، مطمئن باش که با احتمال بالا، برایت اتفاق خواهد افتاد. البته این تنها تعریف قانون مورفی نیست و آن را با جمله‌بندی‌های متفاوتی هم نقل کرده‌اند. اگر برای یک پروژه، کار یا یک اتفاق، چند سرنوشت مختلف قابل تصور باشد، بی‌تردید بدترین آن‌ها روی خواهد داد. خلاقیت انسان‌ها کمک کرده که این قانون را که می‌توان آن را مانیفست بدبینی نامید. به شکل‌های دیگری هم بیان کنند. به طور مثال:

- باران روزی می‌آید که کارواش رفته باشی.
- اگر قرار باشد کسی اشتباهاً پا روی کفشت بگذارد، این اتفاق همان روزی می‌افتد که کفش نو خریده‌ای.
- اگر قرار باشد کلاغ‌ها روی لباست خراب کاری کنند، حتماً این کار را در مسیر یک جلسه یا مهمانی مهم انجام می‌دهند.
- اگر نان و کره از دست روی زمین بیفتد، احتمالاً از سمت کره‌ای روی زمین خواهد افتاد تا کثیفی بیشتری به بار بیاید.
- اگر رویدادی وجود داشته باشد که بتواند موجب بروز تأخیر در یک پروژه شود، آن رویداد، روی خواهد داد.
- اینکه ترافیک در مسیرت زیاد باشد یا نه، بستگی به این دارد که دیرت شده باشد یا نه.
- اگر یک شیء گرانقیمت از دست بیفتد، به احتمال زیاد از نقطه‌ای به زمین خواهد خورد که بیشترین آسیب را ببیند.
- اگر قرار باشد بچه‌ی فامیل روی فرش تان خرابکاری کند، احتمالاً گران‌ترین، تمیزترین و بزرگ‌ترین فرش تان را انتخاب خواهد کرد.
- اگر تمام کتاب‌خانه‌ی خود را به دنبال یک کتاب بگردید، احتمالاً آن را در آخرین طبقه خواهید یافت.
- هنگام رانندگی در خیابان، همیشه مسیرهای دیگر، خلوت‌تر از مسیر شما هستند.
- در صف صندوق فروشگاه‌ها، همیشه کار افراد در صف‌های دیگر زودتر از صف شما انجام می‌شود.



۲- رابطه‌ی ادوارد مورفی و قانون مورفی

قانون مورفی به ادوارد مورفی Edward A. Murphy منسوب است. ادوارد مورفی مهندس هوافضای آمریکایی است که ظاهراً بر اساس تجربه‌های نامطلوب در کار اجرایی (از جمله اشتباهات سیم‌کشی مدارها) دائماً این توصیه را به همکارانش می‌کرده که «همیشه فرض کنید بدترین اتفاقی که می‌تواند بیفتد، خواهد افتاد». بنابراین توصیه‌ی او بیشتر از جنس اخطار و احتیاط، و نه اشاره به یک قانون جدی و طبیعی، بوده است. اما منسوب بودن این قانون به مورفی، به این معنا نیست که هیچ‌کس قبل از مورفی به این نوع بدبختی‌ها توجه نکرده است. در کتاب Yale's Book of Quotations با ویراستاری فرد شاپیرو آماده است یک فیزیکدان ناشناس، زمانی این جمله را به عنوان قانون چهارم ترمودینامیک مطرح کرده است (قوانین واقعی ترمودینامیک، از صفر تا سه شماره گذاری شده‌اند).



۳- سرآغاز قانون مورفی

قانون مورفی یک زبانزد رایج در فرهنگ غربی است که می‌گوید «هر خطای ممکن رخ خواهد داد». این جمله از «ادوارد مورفی»، مهندس نیروی هوایی و محقق «نظریه آشوب» آمریکایی است. طبق این زبانزد همیشه همه چیزها در بدترین و نامناسبترین زمان به خطا می‌روند و کارها را لنگ می‌گذارند. معمولاً هنگامی که شخصی همواره بدشانسی می‌آورد او را مشمول قانون مورفی می‌نامند.

جمله «همه چیز ذاتاً دچار خطا و دردسر می‌شود مگر اینکه برای درستی آن تلاشی شده باشد». قانون مورفی (گاهی با استنباط فیناگل یا قانون سُد در فرهنگ غرب اشتباه می‌شود) یک مثل معروف در فرهنگ غرب است که در زمان آزمایش واگن موشکی در اواخر دهه ۴۰ میلادی به وجود آمد. اصلی‌ترین پیامی که این قانون بیان می‌کند این است که در هر حالتی که احتمال خراب شدن یا خطا رفتن باشد بی‌شک روزی این اتفاق می‌افتد. «اگر راه‌های متفاوتی برای انجام کاری باشد که یکی از آنها به خرابی یا فاجعه بینجامد، حتماً یک نفر کار را به همان صورت انجام خواهد داد.» که معمولاً به این صورت بیان می‌شود «خطای احتمالی رخ خواهد داد.» از نیکلاس اسپارک محقق و نویسنده کتاب «تاریخی از قانون مورفی» این نامگذاری طعنه‌آمیز در پی سرگرد ادوارد مورفی است که در مرکز نیروی هوایی ادوارد همراه گروه استپ روی پروژه MX۹۸۱ کار می‌کرد. او مدت کوتاهی به عنوان مهندس توسعه در فنون اندازه‌گیری با دکتر و سرهنگ جان پاول استپ دوست و همسایه سابقش روی پروژه واگن موشکی rocket sled مشارکت می‌کرد.

نیک اسپارک در پایان کتاب «تاریخی از قانون مورفی» بیان می‌کند که تفاوت خاطرات بعد از گذشت سال‌ها، اجازه مشخص کردن دقیق شخصی که در طول چندین ماه آزمایش دستگاه جدید اندازه‌گیری، این عبارت را به شکل مصطلح امروزی آن ابداع کرده نمی‌دهد، ولی این عبارت در انعکاس جمله‌ای که مورفی پس از شکست دستگاه اندازه‌گیریش گفته ابداع شده و به تدریج از حالت اولیه آن که در اولین کنفرانس سرهنگ استپ سریع‌ترین مرد روی زمین به کار رفت به حالت امروزی درآمده.

۴-دعوا سر گوینده قانون

دیدگاه‌های مختلفی درباره منشأ دقیق قانون مورفی و جزئیات تشکیل اولیه آن وجود دارد که باعث نزاع‌های طولانی نیز شد. این تضادها در تحقیق اسپارک روی موضوع برجسته شد. کامل‌ترین بحثی که تمام نظرات را مورد بررسی قرار داد، کتاب «تاریخی از قانون مورفی» از اسپارک است که مقاله چهار قسمتی‌اش را در مورد «تاریخچه تحقیق بدون احتمال» (AIR) Annals of Improbable Research مستند و کامل می‌کند. از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ پروژه‌ای به نام MX ۹۸۱ در منطقه مورک (که بعداً به پایگاه نیروی هوایی ادوارد نامگذاری شد) برای آزمایش تحمل نیروی گرانش انسان هنگام کاهش سریع سرعت انجام شد. این آزمایش روی یک واگن که موشکی برای سرعت گرفتن و چندین ترمز هیدرولیک برای ایستادن روی آن سوار شده بود انجام می‌شد.

در ابتدا برای انجام آزمایش آدمک‌های را که در بررسی تصادفات استفاده می‌شوند به صندلی واگن می‌بستند، اما در آزمایش‌های بعدی توسط دکتر جان پاول استپ که در آن زمان سروان نیروی هوایی بود انجام شد. در حین این آزمایش‌ها در مورد میزان دقت ابزار استفاده شده برای اندازه‌گیری نیروی وارد شده به سروان استپ، سوالاتی مطرح شد. در این زمان مورفی استفاده از کشش سنج الکترونیکی را که به جایگاه سروان استپ

بسته می‌شد، پیشنهاد کرد. مورفی به این نوع تحقیق علاقه‌مند بود و قبلاً تحقیق مشابهی برای اندازه‌گیری نیروهای دستگاه‌های سانتریفوژ پرسرعت انجام داده بود. دستیار مورفی اتصالات جایگاه را متصل کرد و آزمایش با یک شمشیر انجام شد. اما حسگرهای بسته شده همه صفر را نشان می‌دادند و معلوم شد که دستیار مورفی، حسگرها را اشتباه وصل کرده بوده. در این زمان بود که مورفی این جمله را استفاده کرد و با اینکه پیشنهاد شد که آزمایش دوباره با اتصالات صحیح انجام شود، از گروه خارج شد. در مصاحبه نیک اسپارک با جرج نیکلس، مهندس دیگری که در آن گروه حضور داشت، نیکلس توضیح داد که مورفی دستیارش را مقصر این شکست شناخته و گفته‌است: «این مرد راهی برای اشتباه کردن داشته باشد، بی‌شک اشتباه می‌کند.» نظر نیکلس این است که این قانون در محاوره‌های افراد گروه به این صورت خلاصه شد که «اگر بتواند بشود، می‌شود.» و برای تمسخر مورفی که از نظر نیکلس با خودخواهی گروه را ترک کرد، اینگونه نامگذاری شد. دیدگاه دیگری این قانون را به دکتر استپ نسبت می‌دهند. وی این قانون را در یک گفتگوی مطبوعاتی کمی پس از شکست آزمایش استفاده کرده‌است. دیگران، از جمله تنها فرزند بازمانده مورفی، رابرت مورفی دیدگاه نیکلس را رد می‌کنند و ادعا دارند که استفاده این عبارت از ادوارد مورفی آغاز شده است.

۵- قوانین مورفی

۱۱۰ قانون مورفی وجود دارد. که برخی از قوانین جالب مورفی عبارت می‌شود از:

فلسفه مورفی: لبخند بزن... فردا روز بدتریه...

قانون صف: اگر شما از یک صف به صف دیگری رفتید، سرعت صف قبلی بیشتر از صف فعلی خواهد شد.

قانون تلفن: اگر شما شماره‌ای را اشتباه گرفتید، آن شماره هیچگاه اشغال نخواهد بود.

قانون بینی: بعد از این که دست‌تان حسابی گریسی شد، بینی شما شروع به خارش خواهد کرد.

قانون کارگاه: اگر چیزی از دست‌تان افتاد، قطعاً به پرت‌ترین گوشه ممکن خواهد خزید.

قانون دروغگویی: اگر بهانه دروغیتان پیش رئیس برای دیر آمدن پنجر شدن ماشین‌تان باشد، روز بعد واقعاً به خاطر پنجر شدن ماشین‌تان، دیرتان خواهد شد.

قانون روبرو شدن: احتمال روبرو شدن با یک آشنا وقتی که با کسی هستید که مایل نیستید با او دیده شوید افزایش می‌یابد.

قانون اثبات: وقتی می‌خواهید به کسی ثابت کنید که یک ماشین کار نمی‌کند، کار خواهد کرد.

قانون بیومکانیک: نسبت خارش هر نقطه از بدن با میزان دسترسی آن نقطه نسبت عکس دارد.

قانون قهوه: قبل از اولین جرعه از قهوه داغتان، رئیس‌تان از شما کاری خواهد خواست که تا سرد شدن قهوه طول خواهد کشید.

قانون ترافیک: وقتی در ترافیک گیر کرده‌ای لاینی که تو در آن هستی دیرتر راه می‌افتد

قانون وسایل نقلیه: وسایل نقلیه اعم از اتوبوس، قطار، هواپیما و... همیشه دیرتر از موعد حرکت می کنند مگر آن که شما دیر برسید. در این صورت درست سر وقت رفته اند

قانون اتوبوس: مدت زیادی منتظر اتوبوس می مانی و خبری نیست پس سیگاری روشن می کنی. به محض روشن شدن سیگار، اتوبوس می رسد. (به عبارت ساده اگر سیگار را روشن کنی اتوبوس می رسد، اگر برای زودتر رسیدن اتوبوس سیگار را روشن کنی اتوبوس دیرتر می آید)

قانون کار: اگر به نظر می رسد همه چیزها خوب پیش می روند حتما چیزی را از قلم انداخته ای

قانون نتیجه: احتمال بد پیش رفتن کارها نسبت مستقیم با اهمیت آنها دارد

قانون یادگیری: شما چیزی را یاد نمی گیرید، مگر بعد از اینکه امتحان آنها دادید

قانون جستجو: هر وقت دنبال چیزی می گردید، همیشه در آخرین مکانی که جستجو می کنید آنها پیدا می کنید.

قانون خرید: اهمیتی ندارد که چقدر دنبال جنسی بگردید، به محض اینکه آنها خریدید آنها در مغازه ی دیگری ارزانتر خواهید یافت

قانون چیزهای خوب: هر چیز خوب در زندگی یا غیر قانونی است یا غیر اخلاقی یا چاق کننده

قانون ضایع شدن: احتمال آنکه کاری را که انجام می دهید دیگران ببینند نسبت مستقیم دارد با میزان احمقانه بودن آن کار

قانون پمپ بنزین: هنگام ورود به پمپ بنزین جایگاهی را که انتخاب می کنید کندتر و طولانی تر از جایگاه های دیگر خواهد بود

قانون لکه: زمانیکه می خواهید لکه روی شیشه پنجره را پاک کنید، لکه در سمت دیگر شیشه خواهد بود

قانون بقای کثیفی: برای تمیز کردن هر چیزی، چیز دیگری باید کثیف شود

قانون دسترسی: هر گاه چیزی را دور بیاورید، به محض آنکه دیگر به آن دسترسی نداشته باشید، به آن نیاز پیدا خواهید کرد

قانون صبحانه: همیشه نان از طرفی که به آن کره مالیده اید روی زمین می افتد

قانون تعمیر: زمانی که دستگاه معیوب خود را نزد تعمیرکار می برید، کاملاً درست و بی عیب کار خواهد کرد

قانون اجتناب: اگر به هر دلیل در جایی قانون مورفی عمل نکنه، قراره اتفاق خیلی بدتر و بزرگتری بیفته

قانون خانم مورفی: اگر چیزی خراب یا اشتباه بشه، حتما تقصیر آقای مورفی

قانون زندگی مورفی: آیا زندگی شما نمونه ی خوبی از قوانین مورفی است؟

وقتی جوراب پاته، حتما دمپایی دستشویی خیسه!

اگه سال تا سال یه قرون تو جیب نباشه مامان و بابات نمی فهمند، کافی یه نخ سیگار تو جیب باشه همه می فهمن!

موقع فوتبال نگاه کردن هشتاد دقیقه میشینی چش تو چش تلویزیون هیچ اتفاقی نمی افته، یه دقیقه میری دستشویی، میای میسینی بازی ۲-۲ تموم شده!

هرچقدر هم دلیل منطقی واسه خرید یه چیز داشته باشی، همیشه یکی اون نزدیکی‌ها هست که بگه سرت کلاه گذاشتن عجیب!

وقتی پیاده باشی تاکسی گیرت نمی‌آد، اما وقتی با ماشین باشی توی ترافیکی از تاکسی‌ها گیر می‌کنی. هروقت گرسنه میای خونه، اون شب اتفاقی غذا نداری. اما یه شب که بیرون غذا می‌خوری وقتی میای خونه می‌بینی غذای مورد علاقت رو درست کردن. تو یه ظرف آجیل اولین چیزی که می‌خوری یه بادوم تلخه. موقع درس خوندن پرزهای موکت هم واسه آدم جذاب می‌شه. دوست داری ساعت‌ها بشینی بهشون نگاه کنی.

۶- آیا قانون مورفی واقعاً درست است؟

این سوال را می‌توان در سه سطح مختلف پاسخ داد.

نخستین سطح، برخورد عامه‌ی مردم با این قانون است. کافی است در کوچه و خیابان از افراد مختلف بخواهید که تجربه‌ی خود را از قانون مورفی در زندگی‌شان بیان کنند. احتمالاً افراد بسیاری را خواهید یافت که مثال‌ها و خاطرات فراوانی در زمینه‌ی درست بودن این قانون دارند.

سطح دوم، برخورد کسانی است که با اصول روانشناسی آشنا هستند. آن‌ها به سرعت می‌توانند علت رایج شدن قانون مورفی و باور اغلب انسان‌ها به آن را برایتان شرح دهند.

اغلب مصداق‌های قانون مورفی که ما در زندگی خود می‌شناسیم و به خاطر می‌آوریم، حاصل خطاهای شناختی ذهن ما و به‌طور دقیق‌تر، خطاهای یادآوری در حافظه هستند. خطاهای بسیار متنوعی در ذهن ما می‌توانند به تقویت باور به قانون مورفی کمک کنند. مثلاً تمرکز بر آخرین اطلاعات باعث می‌شود ما نتوانیم نگاه آماری واقعی به رویدادهای بد داشته باشیم و وزن آخرین رویداد نامطلوب، در ذهن مان بیشتر باشد. ضمن این که پس از پذیرش قانون مورفی، خطای تأیید خود کمک می‌کند مصداق‌های آن را پررنگ‌تر ببینیم و موارد نقض آن را نادیده بگیریم.

هم‌چنین روانشناسی شناختی این نکته را تأیید می‌کند که تجربه‌های همراه با هیجان، در ذهن ما ماندگارتر هستند و بهتر و شفاف‌تر ثبت می‌شوند. بنابراین، خاطره‌ی روزی که ماشین را شسته‌اید و باران نیامده، به عنوان یک خاطره‌ی خنثی، در مقایسه با خاطره‌ی بارش باران دقیقاً بلافاصله پس از پرداخت قبض کارواش، سریع‌تر از ذهن پاک می‌شود و طبیعی است که در طول زمان، مغز ما به انباری از خاطرات نامطلوب (مصداق‌های قانون مورفی) تبدیل شود. اگر کمی با خطاهای شناختی آشنا باشید، به سادگی می‌توانید این توضیحات را با نمونه‌ها و مصداق‌های بیشتر، کامل‌تر کنید.

اما سومین سطح برخورد، توجه دقیق‌تر به مصداق‌های قانون مورفی است. کاری کسانی مانند روبرت متیوس و ریچارد رابینسون انجام داده‌اند.

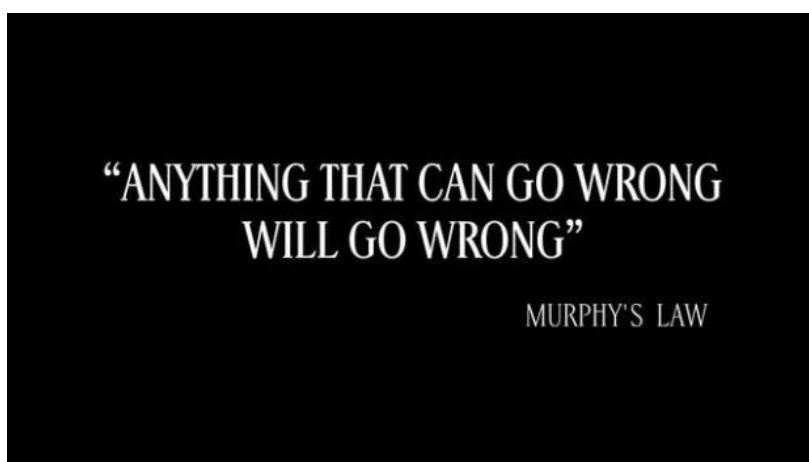
مجموعه قوانین مورفی باعث شده است که فلسفه‌ای به اسم «فلسفه مورفی» معروف شود که می‌گوید «لبخند بزَن، فردا روز بدتریه» در واقع به هر کسی یادآور می‌شود هرگاه در موقعیت سخت و دشواری که قرار می‌گیرد آرامش خود را حفظ کند و لبخند بر لب داشته باشد چون به نسبت آنچه احتمال دارد در آینده اتفاق بیافتد شاید این موقعیت کنونی چندان هم بد نباشد. در واقع بیشتر کارکردی کاربردی در زندگی روزانه دارد.

۷- ۱۰ قانون مورفی که حقایق زندگی را توضیح می‌دهند!!!

قانون مورفی نامی است که روی یک مثل رایج گذاشته شده است: «هر خطای ممکن رخ خواهد داد». این قوانین معمولاً برای انسان‌های بدشانس به کار می‌روند.

۱- قانون مورفی؛ نسخه اصلی هر خطای ممکن، رخ خواهد داد.

اولین دیدگاه قانون مورفی به موضوع بی‌عرضگی اشاره می‌کند که معمولاً این اتفاق‌ها با نتایج بدی همراه خواهند شد. البته دیدگاه دومی نیز در قانون مورفی وجود دارد که عنوان می‌کند هیچ‌گاه کنترل کیفیت را فراموش نکنیم و سعی کنیم سطح انتظارات را بالا ببریم؛ چرا که یک اشتباه کوچک، پیامدهای بسیار بدی را به دنبال خواهد داشت.



۲- قانون چیزهای گم شده

هیچ‌گاه چیزی را که گم کرده‌اید پیدا نخواهید کرد، مگر وقتی که یکی را جایگزین آن کرده باشید.

این قانون به اشیای گمشده مانند دسته کلید، جوراب و غیره اشاره می‌کند و می‌گوید تا زمانی که مشابه آن را جایگزین نکنید، آن شیء گمشده پیدا نمی‌شود.



۳- قانون ارزش

میزان آسیب دیدن هر چیزی با ارزش آن رابطه مستقیم دارد.

با کمی توجه به زندگی خودمان متوجه می‌شویم آن چیزهایی که برایمان ارزش بیشتری دارند، آسیب می‌بینند و چیزهایی که ارزش کمتری دارند از دوام بیشتری برخوردارند. پس مراقب چیزهای با ارزش زندگیتان باشید.





۳- قانون آینده

بخندید، فردا شرایط بدتر می شود.

یکی از نسخه‌های قانون مورفی به آینده اشاره دارد. طبق این قانون، به فردایی بهتر امید نداشته باشید و از امروztان لذت ببرید. هرچند شاید این قانون کمی بدبینانه باشد، اما به طور کلی به جای اینکه امروztان را برای آینده هزینه کنید، قدر آنچه که دارید را بدانید.

۵- قانون مسئله

اگر مسئله‌ای را رها کنید، از وضعیت بد به بدتر تبدیل می شود.

این قانون به پیچیده شدن مسائل اشاره دارد. در واقع اگر مسئله‌ای را رها کنید و پس از مدتی به دنبال حل کردن آن باشید، شرایط برایتان بدتر خواهد شد. برای مثال اگر مشکلی با دوستان دارید و آن را اکنون برطرف نکنید، در آینده برای حل این مشکل با مشکل جدی‌تری مواجه می شوید و کار برایتان پیچیده‌تر خواهد بود.



۶- قانون نظریه‌ها

با تحقیق کافی، می‌توانید نظریه خود را اثبات کنید.

این نسخه از قانون مورفی به تفکر دقیق اشاره دارد. شما برای اثبات نظریه خود باید پژوهش‌های زیادی انجام دهید، از منظری بی‌طرف به آن نگاه کنید و به ایده خود باور داشته باشید.

۷- قانون ظواهر

ظاهر خوب یک شرکت با میزان قدرت آن تفاوت دارد.

این نسخه از قانون مورفی اشاره می‌کند که ظواهر می‌توانند به نوعی فریبنده باشند. برای مثال یک سیب سرخ به ظاهر می‌تواند سالم باشد، ولی از درون خراب باشد. از این رو به جای اینکه از ظاهر چیزی فریب بخورید، به باطن ماجرا توجه داشته باشید.



۸- قانون باور

وقتی به شخصی بگویید در جهان هستی ۳۰۰ میلیارد ستاره وجود دارد، بدون اینکه با شما بحث کند، حرفتان را باور می‌کند، اما به همان فرد بگویید که این نیمکت تازه رنگ شده است، او قبل از نشستن ابتدا با انگشت خود نیمکت را لمس می‌کند تا از درستی حرفتان مطمئن شود. به طور کلی قانون مورفی در این زمینه عنوان می‌کند بسیاری از مردم حقایقی را که اثبات آن دشوار باشد به راحتی باور می‌کنند، اما برای حقایقی که اثبات کردن آن به آسانی انجام شود، به دنبال اثبات یا رد آن هستند؛ زیرا ذهن انسان‌ها قادر به راستی‌آزمایی اطلاعات زیاد یا سنگین نیست و به همین دلیل آن را زود باور می‌کند.



۹- قانون مدیریت زمان

۹۰ درصد اول یک پروژه ۹۰ درصد زمان می‌گیرد و ۱۰ درصد باقیمانده، ۹۰ درصد دیگر زمان می‌برد.

برخی بر این باورند تام کارژیل قانون مدیریت زمان یا قانون نود نود را بیان کرده است، اما این قانون نیز به نوعی جزو قوانین مورفی شناخته می‌شود. طبق این قانون شما نمی‌توانید زمان پروژه‌ها را بر اساس نسبت‌های ریاضیاتی پیش‌بینی کنید؛ زیرا برخی از پروژه‌ها آنچنان زمان‌بر می‌شوند که فراتر از تصور شما خواهد بود. به طور کلی این قانون مانند قانون پارکینسون عمل می‌کند. طبق قانون پارکینسون، پروژه‌ای که روی آن کار می‌کنید گاهی آنقدر زمان‌بر خواهد بود که تمام زمان اختصاص شده به آن را اشغال می‌کند.



۱۰- قانون کار کردن زیر فشار

فشار شرایط را بدتر می‌کند.

هر زمانی که روی کاری بیش از حد ممکن فشار بیاورید، نتیجه بدتر می‌شود. به طور کلی اگر سعی کنید برای بهتر کردن اوضاع به زور متوسل شوید، اوضاع بدتر خواهد شد. آن دسته از افرادی که فرزند نوجوان دارند این قانون را به خوبی درک می‌کنند؛ زیرا هر چه روی فرزند خود فشار بیاورید، میزان موفقیت فرزند بسیار کمتر از حد تصور خواهد بود.

۸- انتقاد یک کاربر وب به ۱۰ قانون مورفی

سلام نکاتی راجع به علت این قانون، ماشالله کسی تا حالا گفت علت اتفاق؟ همه میگن اتفاق افتاد!

قانون مورفی، و علت برخی از اتفاقات.

۱. هر خطایی ممکن است رخ دهد،

واضح مطلب

جهان هستی ما از نظم و بی نظمی تشکیل شده، و هر چیزی تضادی کنار خود دارد، یقیناً هر چه قدر کیفیت در امور زندگی کم باشد، براساس قانون احتمالات متمایل به خطا خواهیم شد.

۲. قانون چیزهای گم شده، علت؟

خیلی از مردم اطلاع از یک چیز بزرگ ندارند، آن هم شعور و هوش اجسام، وقتی چیزی براساس قانون احتمالات و کمی، و بی دقتی باعث گم شدن شود، تک تک ذرات بدن ما از dna گرفته تا ریزترین، شروع به پالس منفی (انرژی منفی) به آن چیز می‌کند، و آن اشیاء بر اثر گرفتن پالس منفی حتی اگر جلوی چشم ما هم باشد، تشخیص دید آن را نداریم،

۳. چیزهای با ارزش از دست می‌روند، علت؟

اولاً برای یک چیز اگر بیشتر وقت گذاشته شود، بیشتر مورد توجه قرار داده شود، و بیشتر پرداخت شود، نوعی آلرژی در بدن به وجود می‌آورد، که آن آلرژی بدون اطلاع ما، سعی بر مراقبت بیش از حد از آن با ارزش می‌کند، که بر اثر احتیاط افراطی کار از آن چیزی که هست خراب تر می‌شود،

۴. قانون آینده، کسی نمی‌تواند بگوید آیند خراب می‌شود یا خوب، اگر به قانون نسبییت توجه کنیم

بدترین انسان، باعث خنده یک نفر شود، پس نشد بد، قانون نسبییت به آن دسته مواردی مرتبط است که، گل رز علاوه بر زیبایی خار هم دارد، آیا لذت بوییدن گل رز آن موقع رخ خواهد داد که خارش بر دست فرو رود؟ رز

بد است یا خوب؟ هیچ کدام بستگی به نگرش ما دارد، و اما آینده هست انسانی که آینده‌اش روشن شد. و هست که آینده‌اش تیره شد می‌توانیم بگوییم بدتر می‌شود؟ خیر بستگی به نگرش و پالس مثبت انسان به هستی دارد،

۵- قانون مسئله

این چیز واقعا مشخصیه

یک مسئله در اسرع ترین وقت حل نشود چه امروز یا چند سال دیگر یقین و صد درصد مرتبط با مسئله دیگری در آینده هست، و باعث سردرگمی انسان می‌شود.

۶- قانون نظریه

۷ میلیارد انسان بی هوده آفریده نشدند. هر کسی ماموریت درونی خود و بیرونی خود را انجام می‌دهد، صد درصد انسانی در پشت کوه به دست آوردی عظیم و نجات گونه بشر دست یافته که توانایی بیانش را ندارد، هیچ چیز این جهان هستی بیهوده آفریده نشده است، چیزهایی در جهان کشف شد که قبلا عده‌ایی آن را در تفکر پرورنده بودن. هیچ چیز اولین بار نیست.

۷- قانون ظواهر

یک مسئله آشکار است که توسط خود انسان رهبری می‌شود، دیگر نمی‌توانیم بگوییم مثلاً پشت یک خودروی بوگاتی یک ظاهر فریبنده موجود است، بوگاتی، بوگاتی، پراید، پراید!

یقیناً پشته بوگاتی پراید که نیس؟!

باز بر میگردد به قانون نسبیت هر کس بر اساس علایق و بینش خود یک چیز را غول و یک چیز را عاجز خطاب میکنه امیدوارم منظورمو متوجه شده باشید.

۸- قانون باور

بینید.

جهان هستی ما بی نهایت، و پر از، هر باوری به وجود اومده، چیزی وجود نداره که انسان بیاد باورش نکنه، یک مسئله بزرگ تعریف کن طرف هنگ کنه باور کنه، چه چیزی برای باور نیست؟

عالم هستی ما به حدی نهایت ندارد که الان نه، پس فرداش اونی که باور نداشت باور کرد! دوستان رو به سوی دستاوردهایی می‌رویم که اگر باطن قضیه را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد، دستاورد فعلی مان تخیلات و مسخره‌های دیروزمان بود، از دهان، هر چیز پرید بیرون بی حکمت نیس و نوعی الهام محسوب میشه، و رد پا!

۹- قانون مدیریت زمان

یک کار را با آرامش شروع می‌کنیم، و زمان هم با باب میل ما جلو میرود، همه چیز آرام و مرتب. آیا میدونستید زمان خود نوعی هوش و جزعی از طبیعت هست؟ متاسفانه انسان فقط خودش را زنده خطاب می‌کند، در حالی که ما در این جهان تحت مدیریت زمان، مکان، و تضاد هستیم؟ هر چه قدر با زمان در تضاد باشیم در حد تضاد خود، زمان هم ضد باب میل ماست، میان مردم رایج است که کسی زمان را ندانسته کارهایش به درستی انجام شد!

۹- چرا قانون مورفی اشتباه است؟

هر چیزی که در رابطه با قانون مورفی اشتباه است.

آیا تا به حال شده است که وقتی دیرتان شده مشاهده کنید تمام چراغ‌های راهنمایی خیابان قرمز هستند و یا لحظه‌ای که وارد ایستگاه مترو می‌شوید، مترو در حال حرکت است و شما از آن جا می‌مانید؟ آیا تا به حال دقت کرده‌اید که هر وقت به دلیل داشتن دستشویی اضطراری می‌خواهید با عجله به خانه برسید آسانسور آپارتمان در آخرین طبقه قرار دارد؟ به نظرتان تعداد رخداد‌های این اتفاقات بیش از حد نیستند؟ در فرهنگ عامه دنیا برای این موارد که بسیار اتفاق می‌افتند نامی گذاشته اند، قانون یا قوانین مورفی.

خرفه یا واقعیت شما به کدام بیشتر بها می‌دهید؟

طبق قانون مورفی اگر چیزی می‌تواند منجر به اشتباه شود، حتما خواهد شد. برای مثال "اگر چیزی از دستتان پرت شود که به آن نیاز داشته باشید، به دورترین نقطه در دسترس می‌افتد." شاید با خودتان تصور کنید که این گفته کاملا درست است و حتی اگر همیشه این اتفاق نیفتاد در ۸۰٪ موارد درست است. اما نکته‌ای که مردم در نظر نمی‌گیرند این است که مغز انسان ممکن است دچار خطاهای زیادی به هنگام دسترسی به حافظه‌اش شود. به این گونه خطاها در علم روان‌شناسی **بایاس حافظه** گفته می‌شود. به دلیل ایجاد این بایاس‌های مغزی انسان از تصمیم‌گیری یا نتیجه‌گیری منطقی باز می‌ماند چرا که برای داشتن استدلالی درست ما نیاز به داده‌هایی درست داریم. بگذارید با یک مثال این مساله را ساده تر توضیح دهم. فرض کنید شما صاحب یک شرکت هستید و می‌خواهید تصمیم بگیرید که استراحت کارمندان نیم ساعت باشد یا یک ساعت. دستیاران شما داده‌هایی را به شما ارائه می‌دهند که در آن‌ها نشان می‌دهد با انجام یک آزمایش در طول یک روز معلوم شده است کمیت و کیفیت کار کارمندان هیچ تغییری نکرده است. در نتیجه تصمیم می‌گیرید که نیم ساعت استراحت روزانه برای کارمندان کافی است.

اما مشکلی که در اینجا وجود دارد این است که اطلاعات شما به اندازه کافی نبوده است. درست است که کارمندان با استراحتی نیم ساعته در یک روز مشکلی نداشته‌اند اما اثرگذاری آن‌ها با گذشت یک هفته کمتر می‌شود و کم کم میزان نارضایتی و در نتیجه بهره‌وری کارمندان کمتر می‌شود.

دلیل اصلی باور کردن قانون مورفی بایاس حافظه است.

حال فرض کنید که مغز شما همان رییس شرکت است و داده‌های موجود از عملکرد کارمندان نیز حافظه شما است. اگر به اندازه کافی به اطلاعات حافظه‌تان دسترسی نداشته باشید شما دچار یک نتیجه‌گیری اشتباه به نام قانون مورفی خواهید بود. چگونه؟

چگونه بایاس‌های حافظه باعث قبول کردن قانون مورفی در تفکرات ما می‌شوند؟

بایاس‌های حافظه به قدری می‌توانند جدی باشند که شما فکر کنید یک ایده جدید به ذهنتان رسیده اما در واقع آن را از یک جای دیگر یا حتی یک فرد دیگر شنیده باشید. به این حالت **Cryptomnesia** می‌گویند.

دو بایاس که برای رد قانون مورفی با آن سر و کار داریم، **بایاس تایید** و **بایاس انتخاب** است. حالت اولی وقتی به وجود می‌آید که شما یک عقیده را قبول دارید و وقتی می‌خواهید راجع به آن فکر کنید فقط به دنبال منابعی می‌روید که عقاید شما را تایید کنند. در مورد قانون مورفی بیشتر وقتی دچار بایاس تایید می‌شوید که از قبل راجع به قانون مورفی شنیده باشید حتی اگر اسمش را ندانسته باشید. پس از تایید این قانون ذهن شما در آینده به اتفاقاتی تمرکز می‌کند که قانون مورفی را تایید می‌کند. برای مثال ممکن است شما یک روز عجله داشته باشید و وقتی به ایستگاه تاکسی می‌رسید مشاهده کنید که هیچ تاکسی وجود در آنجا وجود ندارد. احتمالاً این دیالوگ رو خواهید گفت: "لعنتی، هر وقت دیرم شده تاکسی نیستش" در حالی که ممکن است روزهای دیگری باشد که شما عجله داشته باشید و بدون مشکل به ایستگاه تاکسی برسید و به راحتی به مقصدتان برسید. اما آیا وقتی به مشکل برخورد نمی‌کنید با خودتان می‌گویید "لعنتی، قانون مورفی اشتباه بود؟"

در حالت دوم بایاس که انتخاب نام دارد، معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که شما با قانون مورفی آشنا می‌شوید. شاید در اینترنت مطالعه کرده یا یکی از دوستانتان توضیحاتی راجع به این قانون و مشکلاتش به شما ارائه می‌کند. آن موقع است که با خود فکر می‌کنید و تمام لحظه‌هایی که وارد ایستگاه تاکسی شده‌اید، عجله داشته و تاکسی در آنجا نبوده را به یاد می‌آورید. مغز شما تمام اطلاعات لازم برای نتیجه‌گیری را به شما نمی‌دهد بلکه فقط مواردی که دیر کرده و به مشکل خورده‌اید را برایتان آپلود می‌کند. اما شاید در واقعیت اگر بتوانید تمام مواردی که عجله داشته‌اید و به ایستگاه تاکسی رفته باشید را از حافظه‌تان استخراج کنید و از لحاظ آماری بررسی کنید متوجه می‌شوید که حتی ممکن است این اتفاق کمتر از ۵۰٪ موارد رخ داده باشد.

می‌توانید خودتان نیز این قانون را به آزمایش علمی بگذارید. هر گاه عجله داشتید به اتفاقاتی که می‌افتد دقت کرده و آن‌ها را یادداشت کنید و پس از گذشت یک ماه یک بررسی آمار انجام دهید. آیا ما برداشتی اشتباه از قانون مورفی داشته‌ایم؟

در جست و جوی ریشه قانون مورفی با این مطالب روبه‌رو می‌شوید که در آن توضیح می‌دهد چگونه جوامع برداشت اشتباهی از قانون مورفی را نشر دادند. ادوارد مورفی یک مهندس در نیروی هوایی آمریکا با تخصص ایمنی بود. او عقیده نداشت که نمی‌توان جلوی یک اتفاق بد را گرفت، بلکه به نظرش باید شرایط و تمام حالاتی که ممکن است پیش بیاید را شناخت تا بتوان جلوی خطر را گرفت. به همین دلیل است که جمله "هر چیزی که بتواند دچار خطا شود، حتماً دچار خطا می‌شود" را گفته است. اما متأسفانه این جمله در سرتاسر دنیا به برداشتی اشتباه تبدیل شده است.

به امید روزی که همگی بتوانیم شفاف بیندیشیم.

درد نفهمی در جامعه با آموزش درمان میشه اما درد کج فهمی جز اندیشیدن علاجی ندارد.

مطلب بالا از یک سایت در مورد قانون مورفی و بایاس حافظه برداشت شده، که با نظر کاربران وب همراه بوده و امیدوارم شما هم از این دورهمی و طوفان فکری ایجاد شده بهره مند شوید و خود به قانون مورفی که با تفکری زیبا به آن پرداخته خود به نتیجه نهایی برسید.

لبخند بزنی که فردا روز بدتریه

برداشت عمیق و اندیشیدن شفاف به متن میگه، الان در حال زندگی می کنی و از آن لذت ببری، که ممکن فردا این لبخند و آرامش رو تجربه نکنی و روز بدی برات باشه. خواهشاً لبخند بزنی که فردا روز بدتریه خواهشاً در حال زندگی کنی و لذت ببری نه در حسرت گذشته و از دست دادن حال و نابودی آینده امیدوارم این مطالب که بیشتر با دغدغه فردی همراه بود برای شما عزیزان مثبت ثمر بوده باشه و توشه اندوخته اندکی برای پیشرفت و توسعه فردی در کسب و کار، زندگی و مهارت های شما باشد.

امیرحسین پاشا، مازندران

تابستان ۱۳۹۸

۱۰- منابع و مأخذ

کتابها از کتابها به وجود می آیند و محتواها از وبلاگها ساخته می شوند. (مجموعه وبلاگهای اینترنت)



The screenshot shows a comment thread on a social media platform. Each comment is contained within a light gray rounded rectangle. The first comment is from 'داد پیش باد' (10 months ago), with the text 'جالب بود همیشه فکر می کردم من خیلی بدشانسم ((:'. The second comment is from 'رضا میرزایی' (10 months ago), with the text 'این تصور غالب اصلا خانه خراب کنه (((:'. The third comment is from 'رضا سنگسفی' (10 months ago), with the text 'ممنون. مطلب خوبی بود. منم تا وقتی که فیلم interstellar رو ندیده بودم فکر میکردم این موضوع صادق. ولی توی این فیلم در یک سکانشش توضیح داد که درست نیست.'



parchami7



۱۰ ماه پیش

درست می‌گید من برای اتوبوس همیشه تجربه ش میکنم. یه بار که دیر بهش میرسم و رد میشه تا مدتی توی یادمه ولی دفعاتی که خوش موقع میرسم و اتوبوس توی ایستگاهه انگار که نه انگار:)



Farhad Arkani



۱۰ ماه پیش

برای آگاهی از بازی‌هایی که مغز به ظاهر باهوش ولی در واقع احمق ما(!) می‌خورد سریال مستند علمی «Brain Games» را ببینید. فوق‌العاده است.



رضا میرزایی



۱۰ ماه پیش

حتما نگاه می‌کنم در اولین فرصت.
کتاب هنر شفاف اندیشیدن هم در رابطه با همین موارد است.



محمدرضا معاشرتی



۱۰ ماه پیش

موافقم
مغز ما بر اساس برنامه ای عمل می کند که ما به خورد آن می هیم.
نمونه‌ی تثبیت شده اش برای من پیدا کردن جای پارک ماشین است
با هدایت مغز به اینکه همیشه بهترین جای پارک حتی در بدترین شرایط نصیبم می شود
و جالب است بدانید که مدت‌هاست این اتفاق برای من می‌افتد؛



مسعود



۱۰ ماه پیش

احتمالش هست خود شما هم در این نظر دچار بایاس حافظه شده باشید :



رضا میرزایی



۱۰ ماه پیش

کدام نظر؟ اگر دقیق‌تر بگید ممنون می‌شم.

از حرف تا ضرب المثل

عده‌ای از افراد این پروژه که از رفتن مورفی از گروه به خاطر یک مسئله پیش پا افتاده شاکی بودند برای مسخره کردن بدبینی‌های مورفی نام او را روی این قانون گذاشتند اما نشست خبری دکتر جان پائول استپ ناگهان قوانین مورفی را به میان مردم برد. این سرهنگ نیروی هوایی در این نشست با خبرنگاران اعلام می‌کند که **ضریب امنیتی خوب این پروژه تحقیقاتی مدیون اعتماد کامل آنها به قوانین مورفی است!** درحالی‌که خبرنگاران از شنیدن نام ناآشنای قوانین مورفی چشم‌هایشان گرد شده بود، جناب استپ می‌گوید: **"براساس این قانون، تمام شرایط نامحتمل برای شکست پروژه را در نظر گرفتیم و به همین خاطر توانستیم با کمترین خطر به موفقیت برسیم."** این نشست خبری جنجالی به‌صورت ناگهانی باعث می‌شود که قوانین مورفی در میان مردم مشهور شود. کارخانه‌های تولیدکننده تجهیزات هوایی در تبلیغات خود برای نشان دادن میزان امنیت محصولاتشان از این جمله استفاده کردند و به‌تدریج جمله ساده ادوارد مورفی تبدیل به یک ضرب‌المثل معروف در فرهنگ غرب شد که تا امروز هم باقی مانده و هنوز پرترفدار است.

چرا نباید از قوانین مورفی استفاده کنیم؟

زیرا اکثر این قوانین از **بدبینی نشات گرفته و جنبه شوخی** دارند.

این قوانین از روی **بدبینی‌ها** و عقاید مردم در زندگی روزمره ساخته شده‌اند.

خیلی از قوانین از **اتفاقات و رویداد های عادی** است که ممکن است هر لحظه اتفاق بیافتد و واقعا ما کنترلی

روی این قضیه نداشته باشیم. مثلا ترافیک و دیر رسیدن یا پنجری و ...

خیلی‌ها از این موضوع غافل هستند که کلید خوش‌شانسی یا بدشانسی در افکار، رفتار و برنامه‌های زندگی آدم‌ها پنهان است.

به عقیده روان‌شناسان آدم‌هایی که به‌عنوان خوش‌شانس مشهور هستند کسانی هستند که فکر راحت و بازتری دارند و به جای دیدن چیزهایی که فقط در جست و جویش هستند، همه چیزها و فرصت‌هایی را که در اطرافشان وجود دارد، می‌بینند. به همین خاطر باید مطمئن بود اگر کسی واقعا به این قوانین اعتقاد داشته باشد بدون شک بدشانسی‌ها و بدبختی‌ها برایش اتفاق می‌افتد. این ذهن انسان است که او و زندگی‌اش را می‌سازد. به همین خاطر است که توصیه می‌شود **همیشه باید مثبت بود!**

در نهایت می‌توانید جنبه مثبت ماجرا را نگران کنید و

"بر اساس این قانون، تمام شرایط نامحتمل برای شکست را در

نظر بگیرید تا با کمترین خطر به موفقیت برسیم."

سرنوشت خود آقای مورفی...

یک شب در بزرگراه سوخت ماشین آقای مورفی تمام می‌شود. آن شب در بزرگراه ترافیک بوده و ماشین‌ها با سرعت مورچه می‌رفتند. آقای مورفی هم می‌زند بغل که بقیه راه را با تاکسی برود. همینجوری ریلکس کنار بزرگراه ایستاده بود که یهو ماشین یک توریست انگلیسی که داشته خلاف جهت می‌آمده تپی می‌زنه بهش و می‌میره!!!

اتفاقا اون روز لباسش هم سفید بوده. حالا فکر کن با یه لباس سفید کنار یه بزرگراه شلوغ و ایستاده باشی. بعد یک نفر در جهت مخالف بیاد بهت بزنه و بمیری!

احتمالا موقع جون دادن این جمله‌ی معروفش روی لبش بوده

(اگه یه راه برای خراب کردن چیزی وجود داشته باشه اون همون یه راه رو پیدا می‌کنه)